

نقش هنرمندان در زمان بحران تاریخی

نویسنده: سپهر دانش اشراقی^{۱*}

۱. پژوهشگر دوره دکتری پژوهش هنر، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران.

مقدمه

در زمان بحران تاریخی نقش هنرمندان چیست؟ شاید در نگاه اول وسوسه شویم که چنین پاسخ دهیم: «آگاهی بخشی به مردم»؛ اما چنین پاسخی بسی ساده‌انگارانه خواهد بود؛ زیرا اگرچه هنر می‌تواند آگاهی بخش باشد؛ اما تمام ظرفیت نهفته در آن نیست، بلکه اثر هنری می‌تواند کارکردی بسیار مهم‌تر نیز داشته باشد. ولی این کارکرد چیست؟ در اصل باید پرسید نسبت هنر و زندگی اجتماعی چیست و چگونه هنر می‌تواند بر زیست انسانی ما تأثیر داشته باشد؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها نیاز است مفهومی به نام «فرونسیس»^۱ را بررسی کنیم. البته این بررسی نه مشتق کهنه‌پژوهی بیهوده، بلکه تلاشی است برای فرا چنگ آوردن مفهومی درگذشته. والتر بنیامین^۲ در تزه‌های خود درباره مفهوم تاریخ در تز ششم این‌گونه می‌گوید: «صورت‌بندی و بیان روشن گذشته به شکل تاریخی، به معنای تصدیق آن همان‌گونه که واقعاً بود» نیست. معنای آن به چنگ آوردن خاطره‌ای است که هم اینک در لحظه خطر می‌درخشد» (بنیامین، ۱۳۷۵: ۳۱۹). از این رو باید به موضوع اینگونه نگرینست که با به چنگ آوردن «ایده» یا مفهومی در گذشته که «هم اینک در لحظه خطر می‌درخشد»، بر شکافی که

اکنون دهان باز کرده نوری از گذشته خواهیم افکند (بهیانی،

۱۴۰۰: ۱۱).

۱. فرونسیس و روش‌های دیدن جهان

یونانیان توانایی حکم کردن در فضای اجتماعی را فرونسیس یا بینش^۳ می‌نامیدند و آن را فضیلت^۴ یا کمال اصلی سیاستمدار، به تمایز از حکمت فیلسوف، می‌دانستند (دنتروس، ۱۳۹۳: ۶۸). فرونسیس یا حکمت عملی، یعنی تفکر درباره علمی که رهنمود انسان به‌سوی عمل باشد. هرچند در میان متفکرین یونان باستان، همچون هومر^۵، هرکلیتوس^۶، افلاطون^۷ و غیره، این مفهوم شناخته شده و مورد استفاده بود؛ اما نخستین متفکری که در مباحث خود به صورتی مستقل به آن پرداخت/ارسطو^۸ بوده است (صمدیه، ملایوسفی، ۱۳۹۶: ۳). ارسطو معتقد است فضیلت^۹ بر دو نوع است. فضیلت یا شایستگی عقلی^{۱۰} و فضیلت منش و رفتار یا فضیلت اخلاقی^{۱۱}. (Aristotle, 1984, 1103a 14). او رشد فضیلت عقلی را حاصل آموزش می‌داند، اما می‌گوید شایستگی منش و رفتار، از عادت^{۱۲} خوب ناشی می‌شود. از سوی دیگر در زبان یونانی واژه اتوس/ethos به معنای عادت و واژه êthos به معنای منش است که واژه ethics به معنای اخلاق

یا امر مربوط به منش از آن ریشه می‌گیرد (چپل، ۱۴۰۰: ۵۸). از این رو در نظر/ارسطو فضیلت اخلاقی یعنی امری ناظر بر رفتار و منش انسانی که نه برخاسته از طبع است، و نه حاصل آموزش عقلانی، بلکه این فضیلت در اثر انجام عادات خوب در انسان ایجاد می‌شود.

ارسطو فضیلت اخلاقی را به‌عنوان نوعی «هکسیس»^{۱۳} در معنای حالت، وضعیت و استعداد توصیف می‌کند (کروت، ۱۳۹۴: ۳۵). او بیان می‌کند انسان هنگامی عملی را عادلانه یا خویش‌دارانه انجام می‌دهد که نه فقط خود عمل فضیلت‌مندانه باشد، بلکه علاوه بر آن شخص نیز در حالت خاصی به سر برد. ارسطو آن حال خاص را این گونه شرح می‌دهد که اولاً فرد باید به عمل خود آگاه باشد؛ دوماً از طریق انتخابی عقلانی^{۱۴} آن را انجام دهد؛ و آن هم از روی تصمیمی که به روشنی گرفته شده و برای خود عمل است نه برای رسیدن به چیز دیگری؛ سوماً عمل باید توسط فردی با شخصیتی محکم و تزلزل‌ناپذیر^{۱۵} انجام گردد (Aristotle, 2000, 1105b 1-5) اما چنین عملی با این خصوصیات چگونه ممکن است؟

ارسطو می‌گوید وقتی شخص تصمیم به انجام عملی فضیلت‌مندانه یا به عبارتی عملی اخلاقی می‌گیرد، این عمل را در اصل برای «کالون»^{۱۶} انجام می‌دهد. کالون در زبان یونانی در معنای «زیبا»، «شریف» یا «لطیف» است. بدین ترتیب/ارسطو میان امر اخلاقی و امر زیبا، به همان صورت که در مواجهه به آثار هنری، با امر زیبا مواجه هستیم، رابطه‌ای می‌بیند (کروت، ۱۳۹۴: ۴۰). هر چند مفهوم کالون با آنچه امروز زیبایی می‌خوانیم متفاوت است، اما مفهوم امروزی آن نیز ریشه‌ها و رگه‌هایی از مفهوم قدیمی آن دارد. کالون برای یونانیان به قدری گسترده بود که ریاضیات و دیگر علوم را نیز در بر می‌گرفت. واژه کالون برای آن‌ها در معناهای «شایسته» و «درخور شناخت» نیز به کار گرفته می‌شد (تاتارکیویچ، ۱۴۰۰: ۱۴۴).

به بیان دیگر انجام عملی از آن رو فضیلت‌مندانه و مطابق با اخلاق است که برای «کالون» باشد. این یعنی فرد شکلی از «کالون» را درک می‌کند و عمل خود را از آن رو انجام می‌دهد که مطابق با آن است. در برابر کالون نفرت از آیسخرون^{۱۷} است؛ یعنی نفرت از امر شرم‌آور و زشت (کروت، ۱۳۹۴: ۴۴). ارسطو ذکر می‌کند عمل کردن مطابق با کالون سخت و دشوار است؛ از این رو می‌گوید: «عمل درست کمیاب، ستودنی و زیباست.» (Aristotle, 2000, 1109a 24-25). در نتیجه می‌توان این گونه استنباط کرد که میان عمل فضیلت‌مندانه و جهان، از آن حیث که به ادراک ما در می‌آید، رابطه‌ای برقرار است. به بیان دیگر همان گونه که یک اثر هنری برای به نظر در آمدن باید ذیل مفهوم کالون

باشد، افعال و اعمال ما برای خوب به نظر رسیدن در فضای جامعه باید در راستای مفهوم کالون باشند.

ارسطو واژه «اُودایمونیا»^{۱۸} را برای شکلی از زیستن به کار می‌برد و معتقد است اُودایمونیا برترین غایت زندگی انسانی است. او از واژه اُودایمونیا به معنای نیک‌بختی به جای واژه «اُئوزن»^{۱۹} در معنای نیک زیستن استفاده می‌کند (کروت، ۱۳۹۴: ۱۸). ارسطو می‌گوید: «نیک‌بختی چیزی کامل و خود بسنده برای خویش، و هدف نهایی اعمال ماست.» (Aristotle, 2002, 1097b 21). همه غایت‌های فروتر مانند سلامت، ثروت و غیره از این جهت دنبال می‌شوند که نیک‌بختی یا بهروزی را ارتقا بخشند. از این رو اُودایمونیا را نباید با نوعی حالت روانی اشتباه گرفت؛ بلکه باید آن را در معنای شکلی از زندگی انسانی دانست که فرد سزاوار ستایش آن را بر می‌گزیند. یکی از منتقدین ارسطو واژه «شکوفندگی انسانی»^{۲۰} را برای رسانیدن پیوستگی اُودایمونیا با فعال بودن و زیست جهان انسانی پیشنهاد داده است (نوسبام، ۱۳۹۸: ۸۶). از این رو می‌توان دید که/ارسطو، امر اخلاقی را لایه‌ای جدا از واقعیت نمی‌داند (چپل، ۱۴۰۰: ۶۰)؛ بلکه عمل اخلاقی را شکلی از زیستن و نوعی از هستی آدمی در نظر می‌گیرد. او معتقد است برای انجام عمل شایسته، آموزش عقلانی و استدلالی کافی نیست. به عبارت دیگر، نفس اینکه به نحو عقلانی بدانیم عملی زشت و ناپسند است، یا خیر و نیک است، برای آنکه در راستای آن عمل کنیم کافی نیست؛ بلکه باید از طریق نوعی پرورش عادت و منش (اتیسموس)^{۲۱} نحوه زیستن خودمان از جهان اطراف را به شکلی تغییر دهیم که در هر موقعیت عملی را مطابق با فضل و بزرگواری انجام دهیم.

ارسطو پیش‌نیاز آموختن آرته^{۲۲} یا فضیلت را نوعی آموزش احساسات در معنای تربیت در آنچه مربوط به لذت و رنج است می‌داند. به بیان دیگر شکلی از تربیت غیرشناختی و پیش‌شناختی که با تبیین و توضیح عقلانی متفاوت است. از این رو شکلی از «صحنه‌آرایی» را پیش‌نیاز آموختن آرته می‌داند (چپل، ۱۴۰۰: ۶۲). یعنی قرار گرفتن تربیتی فرد در موقعیت‌هایی خاص تا از آن طریق عمل کردن به شیوه درست را درک و لمس کند. به بیان دیگر فرد با قرار گرفتن در موقعیتی خاص و تربیتی، آنچه حاصل عملش خواهد بود را زیست می‌کند. به این ترتیب عمل اخلاقی شکلی از زیستن و نحوه مواجهه فرد با جهان خواهد بود.

از این رو فرونسیس ارسطویی را نباید به‌عنوان مجموعه قواعدی اخلاقی در نظر گرفت بلکه باید آن را به مثابه امکان‌های متعدد آشکارگی حقیقت درک کرد (ناظمی، ۱۴۰۱: ۲۱). به بیان دیگر فرونسیس حامل حقیقت و شناختی رو به سوی جهان است که

در اینجا هنرمند تجربه‌ی خصوصی و شخصی خود را به واسطه میمسیس تبدیل به تجربه‌ی جمعی و عمومی می‌کند؛ به بیان دیگر به واسطه میمسیس امر جزئی را با امر کلی پیوند می‌زند؛ اما در پرورش عادات، معکوس این فرآیند رخ می‌دهد. در اینجا فرد امر کلی، به طور مثال رفتار شجاعانه را در اختیار دارد. با نگاه کردن به افرادی که توسط جامعه شجاع خوانده می‌شوند و توسط جامعه تحسین می‌شوند، رفتار شجاعانه را در منش و عادات خود پرورش می‌دهد؛ به بیان دیگر او به رفتار افراد دارای آن فضیلت می‌نگرد و از طریق میمسیس آن را تبدیل به عادت و منش خود می‌کند؛ در اینجا امر کلی در اختیار است و فرد از طریق میمسیس آن را تبدیل به امر جزئی و خصوصی می‌کند. از این رو مسیر پرورش عادات را می‌توان عکس مسیر خلق اثر هنری دانست.

هانرا آرت^{۳۹} حکم کردن را به مثابه قوه‌ای می‌داند که عاملان در قلمرو عمومی به وسیله آن راه خود را می‌یابند. قوه‌ای که به وسیله آن می‌توان معنایی در گذشته را باز یافته و در زمان امروز زنده کنند (دنتروس، ۱۳۹۳: ۵۶). حکم کردن به طور ساده یعنی توانایی قراردادن یک امر جزئی ذیل یک امر کلی؛ به عنوان مثال همین جمله ساده که بگوییم «این گل قرمز است.» یعنی قراردادن یک مفهوم جزئی (این گل) ذیل یک مفهوم کلی (قرمز بودن)؛ و این مهم‌ترین راه برای ارتباط برقرار کردن میان تجربیات خصوصی درون ذهن با جهان بیرون از آن است. ما با حکم کردن، آنچه را از طریق حواس خصوصی خود درک و دریافت می‌کنیم، با جهان خارج ارتباط می‌دهیم. در اینجا پای حکم زیبایی‌شناختی^{۴۰} به میان می‌آید. حکم زیبایی‌شناختی نظریه‌ای درباره حکم تأملی است، یعنی احکامی که در آن‌ها کلی داده نشده است و کلی از دل امر جزئی جستجو شده و بیرون می‌آید؛ اما علی‌رغم آنکه از امر جزئی جستجو شده کلیت دارد. یعنی همگان آن را به عنوان امری کلی تصدیق می‌کنند. باور/مانوئل کانت^{۴۱} این است وقتی از حکم زیبایی‌شناختی صحبت می‌کنیم اعتقاد داریم که دیگران نیز با ما باید موافق باشند؛ از همین رو اگر با ما موافق نباشند سرزنشان می‌کنیم و دلیلش آن است که داوری زیبایی‌شناختی اعتباری کلی دارد (زنگویل، ۱۳۹۵، ص. ۱۷). از این رو حکم زیبایی‌شناختی با فرونسیس پیوندی تنگاتنگ می‌یابند. هر دو به جزئی به ماهو جزئی می‌پردازند؛ اما نه از طریق قرار دادن آن ذیل قواعد کلی، بلکه با استخراج امر کلی از دل امر جزئی.

در حکم زیبایی‌شناختی دقیقاً مسیری همچون پرورش عادت طی می‌شود. به بیانی در حکم زیبایی‌شناختی ما مفهوم کلی از زیبایی در دست نداریم؛ یعنی به طور کل قواعد مشخصی

باید در آن سهیم شد و از آن بهره برد. یعنی فرونسیس بیانگر نحوه خاصی از شناخت است (همان: ۳۷). به همین ترتیب فرونسیس در عین تامل در امر کلی و یک تمامیت، با اعمال جزئی و انضمامی سروکار دارد. به بیان/رسطو، فرونسیس دانش علمی نیست^{۳۳}، همچنان فن^{۳۴} یا توانایی انجام کاری هم نیست (Aristotle, 2000, 1140b 2-5). او فرونسیس را به عنوان استعداد حالتی^{۳۵} واقعی^{۳۶} و عقلانی^{۳۷} برای عمل کردن می‌داند که این عمل با ملاحظه^{۳۸} و نظر به آنچه برای انسان خوب و بد است انجام می‌گیرد (Aristotle, 1984, 1140b 5-6).^{۳۹} از این رو فرونسیس ناظر به امر انضمامی و جزئی است؛ یعنی آن چیزی که در لحظه و برای شخص خاصی در حال وقوع بوده و امری غیر ثابت (گذرا) و متغیر است. از این رو فرونسیس با نحوه بودن شخص، یعنی چنین و چنان بودن او گره می‌خورد. به تعبیر تیموتی چپل^{۴۰}، فضایل و رضایل را در اندیشه/رسطو می‌توان به عنوان شیوه‌هایی برای دیدن شرایط و اعمال تلقی کرد. با این تلقی فضایل و رضایل در شخصی که واجد آن‌ها است شیوه‌هایی برای دیدن ایجاد می‌کنند (چپل، ۱۴۰۰: ۷۲). در نتیجه این روش‌های دیدن جهان، خود سبب آزادی‌ها و ضرورت‌هایی می‌شود که شخصی دیگر که فاقد آن است، جهان را به شیوه دیگری زیست خواهد کرد. در نتیجه فرونسیس ما را با نحوه زیست کردن جهان و فهمیدن آن گره می‌زند.

۲. فرونسیس و نسبت آن با هنر

هالوارد فوسهایم^{۴۱} مفهوم میمسیس^{۴۲} در نظریات/رسطو را به عنوان یک عامل در پرورش عادات اخلاقی مطرح می‌کند. او می‌گوید برای آنکه به میمسیس به عنوان عاملی در پرورش عادات^{۴۳} یک شخصیت^{۴۴} نگاه کنیم باید درست آن را در معنایی معکوسش از آنچه در رساله پوئتیک^{۴۵} آمده بفهمیم (Fossheim, 2006, 111). رسطو در رساله پوئتیک در تعریف تراژدی، میمسیس را این گونه تعریف می‌کند که تراژدی تقلید^{۴۶} (میمسیس) کرداری جدی^{۴۷} (عالی یا نیکو) است که دارای اندازه‌ای معین و [...] است (Aristotle, 1984, 1149b 25). *فوسهایم* این گونه بیان می‌کند که در عمل ساختن (پوئسیس) شاعرانه، در اصل شاعر کنشی را که در ذهن دارد توسط مدیوم هنری خود به واسطه میمسیس به مخاطب بیان می‌کند (چپل، ۱۴۰۰: ۶۳)^{۴۸}. این موضوع را این گونه می‌توان فهمید که در میمسیس هنری، شاعر یا هنرمند به جهان اطراف نگاه می‌کند، مفاهیم کلی از آن را اخذ می‌کند و آن را از طریق میمسیس توسط مدیوم هنری خود انتقال می‌دهد؛ به عبارتی

منابع

- مبنی بر اینکه زیبا باید چنین باشد و چنان در دست نداریم، از این رو در مواجهه با یک تابلوی نقاشی، یا یک اثر هنری باید به قوه ذوق خود تکیه کنیم و اگر همان طور که کانت اشاره می‌کند مراحل حکم ذوقی را به درستی طی کنیم می‌توانیم از دل امری جزئی به امری کلی برسیم. کانت می‌گوید وقتی کسی چیزی را زیبا می‌نامد منتظر توافق دیگران با حکم خود نمی‌ماند، بلکه آن توافق را مطالبه می‌کند (کانت، ۱۳۹۵: ۱۱۲). از این رو این «توانایی دیدن چیزها نه تنها از منظر خود شخص بلکه از منظر تمام کسانی که [اگر] از قضا حاضر بودند.» (دنتروس، ۱۳۹۳: ۶۸) نوعی توانایی اشتراک جهانی جزئی و خصوصی با دیگرانی است که در جهانی عمومی زندگی می‌کنند. از این رو توانایی حکم کردن یک توانایی کاملاً سیاسی است، از این نظر که افراد را قادر می‌سازد راه خود را در قلمروی عمومی پیدا کنند؛ یعنی هنگامی که تمام معیارهای ارزشی پیشین تضعیف شده‌اند، ما می‌توانیم با اتکا بر قوه حکم، راه خود را پیدا کنیم.
- در نتیجه اگر وجدان، مبین واری درونی‌ای باشد که با آن اعمال خود را ارزیابی می‌کنیم، حکم، بازنمای جلوه بیرونی قابلیت تفکر انتقادی در ماست. حکم توجه را به جهان معطوف می‌سازد. از این رو حکم زیبایی‌شناسانه، یا همان حکمی که در مواجهه استتیک ما با آثار هنری شکل می‌گیرد، نوعی توانایی برای ایجاد ذهنیتی گسترش‌یافته است (دنتروس، ۱۳۹۳: ۶۲-۶۳). یعنی توانایی فکر کردن به جای هرکس دیگری و در هر شرایط دیگری. بنابراین کارکرد اجتماعی و سیاسی اثر هنری را نه در آگاه کردن ما از یک وضعیت بالفعل، بلکه باید در هدایت ما به سوی تصور امر بالقوه دید. کارکردی که در زمانه بحران‌های تاریخی، هنگامی که معیارهای پیشین برای تصمیم‌گیری از بین رفته است، به ما کمک می‌کند تا راه خود را در میان آشفتگی بیابیم.
- ارسطو. (۱۳۹۰). اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- بنیامین، والتر. (۱۳۷۵). تزهایی درباره فلسفه تاریخ، ترجمه مراد فرهادپور، ارغنون، شماره ۱۱ و ۱۲، ۳۱۷-۳۲۸.
- بهبهانی، کاوه. (۱۴۰۰). یادداشت مترجم فارسی در متفکران بزرگ فلسفه اخلاق، تدوین تام انجی‌یر، تهران: لگا، ۷-۱۳.
- تاتارکیویچ، ووادیسواف. (۱۴۰۰). تاریخ مفاهیم بنیادین زیبایی‌شناسی، ترجمه حمیدرضا بسحاق، تهران: گیلگمش.
- چپل، تیموتی. (۱۴۰۰). ارسطو. در متفکران بزرگ فلسفه اخلاق، تدوین تام انجی‌یر، ترجمه کاوه بهبهانی و محمد زندی، تهران: لگا، ۵۴-۸۵.
- دنتروس، ماریتسیو پاسرین. (۱۳۹۳). هانا آرنست، ترجمه مریم خدادادی، تهران: ققنوس.
- زنگویل، نیک. (۱۳۹۵). داوری زیبایی‌شناختی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ققنوس.
- صمدیه، مریم و ملابوسفی، مجید. (۱۳۹۶). ارسطو و فرونسیس. فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۳، ۱-۲۴.
- کانت، امانوئل. (۱۳۹۵). نقد قوه حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
- کروت، ریچارد. (۱۳۹۴). اخلاق ارسطو (دانشنامه فلسفه استنفورد ۳۷)، ترجمه مریم خدادادی، تهران: ققنوس.
- ناظمی، علی. (۱۴۰۱). امر سیاسی و فرونسیس ارسطویی. تهران: نقد فرهنگ.
- نوسبا، مارتا کریون. (۱۳۹۸). ارسطو، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.
- Aristotle. (1984). The complete works of Aristotle: The revised Oxford translation (Vol. 1&2). (J. Barnes, Ed.) Princeton: Princeton University Press.
- . (2000). Nicomachean ethics. (R. Crisp, Ed.) Cambridge, U.K: Cambridge University Press.
- . (2002). Nicomachean Ethics. (C. Row, & S. Broadie, Eds.) New York: Oxford University Press.
- Fossheim, H. (2006). Habituation as mimesis. In T. Chappell, Values and Virtues: Aristotelianism in Contemporary Ethics (pp. 105-117). New York: Oxford University Press .

شماره ۴ در صفحه ۸۶ کتاب ارسطو از مارتا نوسبام. ترجمه عزت الله فولادوند.

۲۳. scientific knowledge : مطابق با ترجمه راجر کریسپ؛ اما در ترجمه دیگر از کریستین راو systematic knowledge آمده است.

24. skill

25. State of capacity

26. true

27. reasoned

28. regard

۲۹. این بخش به نقل از ترجمه مجموعه آثار ارسطو به تصحیح جانانتان بارنز و چاپ دانشگاه پرینستون آمده اما مرحوم لطفی در ترجمه فارسی خود این بخش را این گونه آورده اند: «حکمت عملی باید حالت استعداد عمل کردن پیوسته با تفکر درست باشد در حوزه اموری که برای آدمی بد یا نیک است» (ارسطو، ۱۳۹۰، ص. ۲۱۶).

30. Timothy Chappell

31. Hallvard J. Fossheim

32. mimesis

33. habituation

34. character

۳۵. Poetics: رساله ارسطو در باب پوئیس که در فارسی به فن شعر معروف است.

36. imitation

37. serious

۳۸. رجوع شود به پانویس ویراستار فارسی اثر در ص ۶۳ چاپ فارسی کتاب از نشر لگا.

39. Hannah Arendt

40. Aesthetic judgment

41. Immanuel Kant

1. phronesis

2. Walter Benjamin

3. wisdom

4. virtue

5. Homer

6. Heraclitus

7. Plato

8. Aristotle

9. excellence

10. intellectual

11. moral

12. habit

13. hexis

14. rational choice

15. from a firm and unshakeable character

۱۶. kalon: در ترجمه راجر کریسپ از خلاق نیکوماخوس و ترجمه جانانتان بارنز، واژه noble و در ترجمه سی. جی. راو واژه fine برای کالون استفاده شده است.

17. aischron

18. eudaimonia

17. Eu zên

20. Human flourishing

21. ethismos

۲۲. Areté: کریسپ این واژه را به excellence به معنای افضلیت برگردانده است. در نهایت نه در فارسی و نه در زبان‌های دیگر معادل رضایت بخشی برای واژه آرته وجود ندارد. رجوع شود به پانویس